

دکتر رقیه بهزادی

پورسینا (فیلسوف یا کیمیاگر)



در زمینه‌ی کیمیاگری، یکی دیگر از دانشمندان مشهور ایران، پورسینا، پزشک و دانشمند عالی قدری بود که در بخارا در سال ۳۷۰ هجری قمری تولد یافت و در حدود ۴۲۸ درگذشت. وی جوانی بسیار روشنفکر و در جست و جوی همه‌گونه دانش و بررسی تجربه بود، در زمانی که دریافت استادانش به پیشرفتی نایل نمی‌شوند، هنگامی که شانزده سال بیش نداشت در دانش پزشکی مورد مشورت بود. به نظر می‌رسد همه‌ی آثار موجود درباره‌ی کیمیاگری را بررسی و از آن‌ها برای ترکیبات جدید و تقطیر داروها استفاده کرده باشد. اما، وی به این نتیجه رسید که کیمیاگری را نمی‌توان علم دانست و تبدیل فلزات به طلا قابل اعتماد نیست. پورسینا مانند جابر عقیده داشت همه فلزات، متشکل از تناسب‌های گوناگون جیوه و گوگرد است. نظریه‌ی او مطابق نظریه‌ی فلزکاران اسکندریه بود، زیرا کیمیاگری را وسیله‌ای برای تغییر جنبه‌های خارجی فلزات به تنهایی، می‌دانست و فلزات سفید را قرمز می‌کرد تا به نظر طلا بیایند و فلزات قرمز را به رنگ سفید در می‌آورد تا به آن‌ها ظاهر نقره بدهد. این حمله به کیمیاگری را دیگر دانشمندان مورد انتقاد قرار دادند و می‌گفتند از آثار جابر و جانشین او، رازی، استفاده کرده است و با وجود این، درباره‌ی نتایج نهایی نیز با هم اختلاف نظر داشتند. مباحثات فراوانی در گرفت اما، نه

طرفداران و نه انتقادکنندگان کیمیاگری از عقیده‌ی آن دانشمند بزرگ به هراس نیفتادند. در سه سده‌ی بعد، کیمیاگران بزرگی در جهان اسلامی وجود نداشتند. اثر آنان مبتکرانه نبود، بلکه بیش‌تر شامل تالیفاتی از عقاید پیشین بود که آن‌ها را از استادان بزرگ گذشته اخذ کرده بودند. آشکار است که روزهای درخشان کیمیاگری در عصر اسلامی به پایان می‌آمد و این که مانند چین، عقاید اصلی مبتکرانه مربوط به کیمیاگری، جذب یک تفکر دینی شد تا تکامل مادی کیمیاگری فلزات.

به نظر کیمیاگران، همه‌ی نوع بشر در سطوح گوناگون تکامل زندگی می‌کنند و دانش نهانی اسرار طبیعت نباید برای توده‌ی مردم فاش شود و این خود دانشی برای فیلسوف فروتن و گمنام و نه برای رهبر برجسته‌ی مردم یا ماجراجویی به کار رود که در صدد تسلط بر دیگران است. آغاز کیمیاگری مانند آگاهی بشر از فلزات و خواص فیزیکی اسرارآمیز آن‌ها، جنبه‌ای دیرینه دارد و هرگونه عقیده‌ی کیمیاگرانه، پیوندی میان جهان طبیعت و قدرت آفریننده‌ی خداوندی داشته است. تفکر زندگی و آفرینش در ماورای دانش کیمیاگری، در پرستش‌های نخستین زمین و آسمان نهفته بوده است. جهان ماده، با جهان بشریت ارتباط دارد و به نظر می‌رسید حیرت زیبای نسل بشر، مانند رابطه‌ی خالق و مخلوق است. مدت‌ها پیش از امپراتوری روم، اندیشه‌ی کیمیاگری در خاورمیانه رواج داشت. این که کیمیاگری برای نخستین بار در مصر گسترش یافت، طبیعی به نظر می‌آید زیرا، شرایط اقلیمی مناسب و حاصلخیز شدن سالانه‌ی زمین طی طغیان نیل امری طبیعی بود. اما، داد و ستد و تماس‌های دینی، آن را در خارج گسترش داد و فیلسوفان یونانی، مشابه آن مطالب را جزو «اسرار» می‌دانستند. سلسله‌ی بطلمیوسی‌ان در مصر، مکتب و موزه‌ی اسکندریه را بنیان نهاد. در آن جا کیمیاگری از یک فن به صورت نوعی آیین دینی درآمد. هنگامی که مسلمانان به قدرت رسیدند، فیلسوفان آن‌ها از استادان خود فراتر رفتند. آن‌ها کم‌تر به حفظ سنت کیمیاگری و بیش‌تر به پیشبرد ماهیت علمی پژوهش علاقه‌مند بودند. فرایند بارورسازی دانش اسلامی و کاتولیک بود که کیمیاگری را به صورت بخشی از مذهب سده‌های میانه در آورد و به آن تا اوایل رنسانس، جنبه‌های علمی و فلسفی بخشید. عصر اصلاح مذهب (reformation) و تکامل بعدی دانش مادی، اعتقادهای مرموز باستانی و تدابیر عملی و شگفت‌انگیز کیمیاگران را از میان نبرد. آنان به شهرت دست یافتند و از خطرهایی که به همراه آن بود اجتناب ورزیدند. سپس، دوره‌ی آرزوهای آنان پیش آمد. آن‌ها جنبه‌ای غیر علمی و اسرارآمیز یافتند و برخی از آن‌ها، درون انجمن‌های پنهانی به فعالیت پرداختند. به تدریج، همه‌ی این موضوع کنار گذاشته شد و تنها عده‌ی معدودی از آزمایش‌کنندگان، روش باستانی را ادامه دادند.